

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: بیست و هفتم - بهار ۱۳۹۵
از صفحه ۱۰۱ تا ۱۱۸

بازتاب تمثیلی و لفظی اسمای الهی در آثار عطار*

مسلم مصطفوی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج - ایران

علی محمد مؤذنی^۲

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه تهران - ایران

چکیده

بازتاب تمثیلی و لفظی اسمای الهی در آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، به ویژه در مثنویاتش؛ اهمیت فراوان و جایگاه والایی دارد. پی بردن به چگونگی کاربرد اسمای الهی در آثار این شاعر عارف؛ مستلزم آگاهی از نظر وی درباره‌ی توفیقی بودن اسما و صفات خداوند است. مقاله‌ی حاضر، ابتدا دیدگاه عطار را در این مورد مشخص ساخته؛ با استناد به داده‌های تحقیق نتیجه می‌گیرد که وی معتقد به عدم توفیقی بودن آنهاست. سپس به بررسی چگونگی بازتاب برخی از اسمای خداوند از لحاظ لفظی، حقیقی و تمثیلی؛ به همراه شواهد مثال از آثار عرفانی و تعلیمی وی می‌پردازد و آنها را از جنبه‌های مختلف شکلی و ماهوی مورد بررسی قرار می‌دهد. با دقت در منظومه‌های تعلیمی و داستان‌های تمثیلی و رمزی عطار، معلوم می‌شود که مشرب عرفانی وی «وحدت وجودی» است، لذا تطابق کامل و یگانگی حقیقی بین صفات و ذات خداوند، در آثار وی کاملاً مشهود است. همین ویژگی، آثار عطار را منشور اسمای الهی قرار داده که اغلب آنها را به کمک تمثیل‌های کوتاه و به گونه‌ی رمز و اشاره بیان کرده است.

واژه‌گان کلیدی: آثار عطار، اسمای الهی، تمثیلی و لفظی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱/۲۰

پست الکترونیکی نویسنده مسئول: mostafavi_teacher@yahoo.com

مقدمه

اسمای الهی، یکی از موضوعات مهم نظام وجود و عالم خلقت است. تدبیر در آیات قرآن کریم، این حقیقت را روشن می‌کند که خدای متعال در مقام بیان خلق و تدبیر، و در مقام بازگشت وجود، به اسمای حسنی خود اشاره فرموده؛ و هر امری از امور را با اسم خاصی به ذات غیبی خود نسبت می‌دهد. و این نشان‌گر اهمیت فوق‌العاده‌ی اسمای الهی است.

درباره‌ی «اسماء حسنی» در علوم قرآنی، آثار متعددی موجود است که از متقدمین می‌توان به اثر ارزشمند «سمعانی» به نام «روح الارواح فی اسماء الملک الفتاح» و از متأخرین؛ به کتاب کم نظیر و گران سنگ «اسماء حسنی» از «آیت الله استاد محمد شجاعی» اشاره نمود. گرچه در ادبیات فارسی نیز، پایان نامه‌ها و رسالاتی در این موضوع ارائه گردیده؛ ولی درباره‌ی بازتاب لفظی و تمثیلی این اسما در ادبیات غنایی و تعلیمی به ویژه در آثار بزرگانی چون عطار، اثر مستقلی وجود ندارد. لذا نگارندگان بعد از تحقیقات فراوان و استرشاد از راهنمایی‌های بی‌دریغ استادان این فن؛ ضرورت تحقیق در این امر را مضاعف دیدند.

بازتاب تمثیلی و لفظی اسمای الهی در آثار عطار به ویژه در مثنویاتش؛ اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. حکایات و تمثیلات عطار، از مهم‌ترین و برجسته‌ترین مواردی است که نام‌های خداوند متعال در آن‌ها به روشنی بازتابیده است. آثار عطار، آینه‌ی روشنی است که اسمای حسنی الهی، با جلوه‌ها و شکل‌های متنوعی در آن‌ها تجلی یافته، به سخن دیگر، ذهن عطار مملو از نام‌های زیبای حضرت حق بوده که به گونه‌ی ناخودآگاه برزبان‌ش جاری شده و از زوایای گوناگون برآینه‌ی آثارش جلوه‌گری کرده است. «آن قدر اسرار توحید و حقایق اذواق و مواجید که در مثنویات و غزلیات وی (عطار) اندراج یافته، در سخنان هیچ یک از این طایفه یافت نمی‌شود» (جامی، ۱۳۷۰: ۸۱۷).

منظومه‌ها و مثنویات عطار، شامل حکایت‌ها و تمثیل‌های اغلب کوتاه و با موضوعاتی متضمن نکات دقیق تعلیمی و عرفانی است که هر یک مظهر و مجلای اسمای الهی بوده و جنبه‌هایی از بینش عارفانه‌ی عطار را نشان می‌دهد و در کاربرد آنها از آثار حکیم سنایی، بنیان‌گذار ادبیات عرفانی؛ تاسی کرده و نیز تأثیر عمیقی بر مولانا در سرودن حکایت‌های تمثیلی در

مثنوی داشته است.

در مقاله‌ی حاضر، برای درک بهتر مباحث، ابتدا دیدگاه عطار را در مورد توقیفی بودن اسمای الهی آورده و با استناد به داده‌های تحقیق نتیجه گرفته‌ایم که وی معتقد به عدم توقیفی بودن اسمای الهی است. سپس به چگونگی بازتاب اسمای لفظی و تمثیلی در آثار عطار پرداخته؛ برخی از این اسما را بر طبق منابع اسلامی استخراج کرده و برپایه‌ی حروف الفبا، از جنبه‌های مختلف لغوی و اصطلاحی مورد بررسی قرار داده‌ایم. از آن پس، کاربرد آن‌ها را همراه با شواهد مثال در آثار تعلیمی و تمثیلی وی ارائه نموده‌ایم. هم‌چنین هر اسم را درد و مقوله به ترتیب زیر مورد بحث قرار داده؛ کاربرد هر یک را به لحاظ لفظی و تمثیلی بررسی کرده؛ در برخی موارد نیز نگاه نقادانه‌ای بردیدگاه‌های مختلف داشته‌ایم: ۱- ویژگی و معانی لغات و اصطلاحات ۲- ظهورات و تجلیات. لذا روش کار، برپایه‌ی مطالعه و تحقیقات کتابخانه‌ای است.

بیان این نکته هم ضرورت دارد که برای رعایت ایجاز، بحثمان را فقط به برخی از اسما و صفات که اولاً از حیث کاربرد تمثیلی، قوی‌ترند و ثانیاً نسبت به بقیه‌ی اسما بازتاب پررنگ‌تری دارند؛ منحصر کرده‌ایم. گرچه همه‌ی اسما و صفات حضرت حق در ذات خود، یکی بیش نیستند، اما ظهور آن‌ها در هستی و از جمله در آثار عطار، جلوه‌های متفاوتی دارند. به سخن دیگر به مصداق «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (قرآن، نور: ۳۵)، نورالهی یکی است اما آیینه‌های دریافت‌کننده و بازتاب‌دهنده‌ی آن، تفاوت دارد.

دیدگاه عطار در مورد توقیفی بودن اسمای الهی

پیش از ورود به بحث اصلی؛ توجه به این نکته ضرورت دارد که برخی معتقدند اسمای الهی توقیفی است. یعنی حتماً باید در آیات و روایات و ادعیه‌ی مأثوره؛ وارد شده باشد و نباید هر لفظی را به عنوان «اسم» به خداوند متعال نسبت دهیم. بنابراین در کاربرد اسما، احتیاج به رخصت شرعی داریم. در واقع این عده معتقد به «اسماء لفظی» یا «اسم الأسم» هستند. اما گروه کثیر دیگری، به «اسماء حقیقی» یا حقایق عینی اسما، که همان کمالات الهی در مقام تجلی و

ظهور است؛ باور دارند. به عقیده‌ی اینان «هراحسن الأسمای که بهترین و زیباترین اسم‌هاست و خیر از ذاتی متّصف به کمالی از کمالات وجودی به صورت نامحدود می‌دهد؛ شایستگی دارد که نام خداوند باشد. در نتیجه، اسمای الهی، انحصاری و توقیفی نیست و همه‌ی پدیده‌های عالم در مراتب مختلف وجودی‌شان، آینه‌ی جمال و کمال ذات اقدس الهی‌اند. و هر لفظی که حاکی از کمالی از کمالات و جمالی از جمله کمالات حضرت حق باشد، جزو اسماء‌الهی و احسن الأسماء است». (شجاعی، ۱۳۸۳: ۵۴)

دیدگاه عطار با عقیده‌ی گروه دوم هم خوانی دارد. چه؛ در آثارش علاوه بر ذکر اسمایی که مستقیم در قرآن و روایات آمده، هر اسم زیبایی را برازنده‌ی خداوند متعال دانسته؛ به ذات اقدس او نسبت می‌دهد. به عقیده‌ی وی تمام پدیده‌های عالم هستی، بازتابی از اسمای الهی است چه به صورت «اسم الأسم» و چه به صورت «اسماء حقیقی» و تمثیلی:

زهی اسم و زهی معنی، همه تو همی گویم که «ای تو، ای همه تو»

(عطار، ۱۳۸۶: ۸۸)

به عبارت دیگر، به عقیده‌ی وی هرگونه بیانی که به گونه غیرمستقیم و یا در قالب حکایت و تمثیل به یکی از اوصاف الهی دلالت داشته باشد؛ جزو اسمای خداست. در آثارش شواهد فراوانی براین مدعا وجود دارد و در جای جای مصرع‌ها و ابیاتش، هم آشکارا و هم بازبان اشاره و رمز، این حقیقت را با تعبیر مختلف بیان می‌کند:

دوی را نیست ره در حضرت تو همه عالم توای و قدرت تو

(همان: ۸۹)

در مصراع اوّل این بیت، در ظاهر هیچ اسمی از اسمای الهی به صورت لفظی و اسم الأسم به کار نرفته است. ولی با اندکی دقت در می‌یابیم که به طور ضمنی به اسم «احد» که یکی از اسمای ذات خداوندی است، اشاره شده و از آن جلوه‌گر است.

بدین ترتیب معلوم می‌شود که عطار نه تنها اسمای الهی را انحصاری و توقیفی نمی‌داند، بلکه دیدگاه بسیار وسیع‌تری نسبت به نام‌های خداوند دارد. بدین معنا که به نظر وی حقیقت

اسما، یکی است و همه‌ی نام‌های زیبای خداوند در جهان و مافیها، ظهورات یک اسم واحد از اسماء خداوند است که عرفا از آن به عنوان «اسم اعظم» (الله) و اسمی که جامع همه‌ی اسمای الهی است؛ تعبیر می‌کنند:

تو را بر ذره ذره راه بینم دو عالم، «ثُمَّ وَجَّهَ اللَّهُ» بینم

(همان)

عطار در آثار خود، صفات کمال و جمال حضرت حق را با هر بیانی و هر اسمی که نشانگر ذات باری تعالی باشد، مستقیم یا غیر مستقیم به تصویر کشیده و مثال‌هایی از این قبیل، همه حاکی از اعتقاد وی به عدم توقیفی بودن اسمای الهی است:

تویی معنی و بیرون تو اسم است تویی گنج و همه عالم طلسم است

(همان)

به نظر نگارندگان این مقاله نیز، اسمای الهی انحصاری و توقیفی نیست و دلایل فراوانی بر این وجود دارد. مهم‌ترین دلیل بر این ادعا، خود قرآن کریم است. زیرا که این منبع عظیم نام‌های خداوند، علی‌رغم این که نمونه‌هایی از «اسماء حسنی» را بیان کرده، در آیاتی نیز به تصریح فرموده: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» (قرآن، اعراف: ۱۸۰) یا «وَكُلُّ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَىٰ» (همان، طه: ۸) یعنی همه‌ی اسمای زیباتر، برای خداوند متعال است. بدیهی است که لفظ جمع وقتی با «الف ولام» همراه باشد؛ دلالت بر عموم می‌کند، مگر قرینه و دلیلی برخلاف آن باشد.

در کلمه‌ی «الأسماء» نیز «الف ولام» بالفظ جمع آمده و به اصطلاح اهل ادب «جمع محلی باللام» است و دلالت بر استغراق و عموم دارد؛ اما بعضی به اشتباه «الف ولام» را در این کلمه برای «عهد» گرفته و گفته‌اند از این آیات برمی‌آید که برای خداوند متعال اسمای معین و معهودی هست که همان اسمای وارده در لسان شرع است و همه‌ی آنها احسن الأسماء است، در حالی که «الف ولام» در کلمه‌ی «الأسماء» در موارد چهارگانه از آیات قرآنی، دلالت بر عموم می‌کند و هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که آن را به معنی عهد بگیریم. در نتیجه انحصاری دانستن اسما، درست به نظر نمی‌رسد.

چگونگی بازتاب اسما و صفات در آثار عطار

بازتاب اسما و صفات الهی در آثار عطار به ویژه در مثنویاتش، به دو گونه است: ۱- اسم واحد ۲- اسمای متعدّد. هر یک از این دو مورد نیز، به دو شکل به کار رفته است: الف- لفظی (اسم الأسم و مستقیم) ب- حقیقی و تمثیلی (غیرمستقیم).

بنابراین اگر اسمی از اسمای خداوند متعال، عیناً در مصراع یا بیت آمده باشد، بازتاب اسم واحد است به شکل لفظی و مستقیم. اگر بیش از یک اسم عیناً ذکر شود، بازتاب اسمای متعدّد است به شکل لفظی و مستقیم. هم چنین ممکن است اسمی عیناً در مصراع یا بیت ذکر نشود بلکه از مفهوم آن مصراع یا بیت، یکی از اسمای خداوند دریافت شود و جلوه نماید که در این صورت بازتاب اسم واحد به شکل حقیقی و غیر مستقیم است. در نهایت ممکن است از مفهوم یک مصراع یا بیت، بیش از یک اسم از اسمای الهی دریافت شود که در این صورت بازتاب اسمای متعدّد به شکل حقیقی و غیرمستقیم است. همه‌ی حکایت‌ها و داستان‌های رمزی نیز از این مقوله‌اند. به ویژه تمثیل‌هایی که عطار بیان می‌کند، غالباً بازتابی از اسم واحد یا اسمای متعدد الهی است. نتیجه این که در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر می‌توان گفت بازتاب اسمای حسناى الهی در آثار عطار، به چهارگونه صورت گرفته است: ۱- بازتاب اسم واحد (لفظی) ۲- بازتاب اسم واحد (حقیقی و تمثیلی) ۳- بازتاب اسمای متعدّد (لفظی) ۴- بازتاب اسمای متعدّد (حقیقی و تمثیلی). در ادامه، برخی از این اسما را، ابتدا از جنبه‌های مختلف لغوی و اصطلاحی بررسی کرده، سپس بازتاب آن‌ها را برپایه‌ی تقسیم‌بندی چهارگانه‌ی فوق، همراه با شواهد مثال از آثار عطار، ارائه نموده؛ کاربرد هریک را به لحاظ لفظی، محتوایی و تمثیلی بیان می‌کنیم.

۱- «الله»

«الله» یا «اله»، در لغت به معنای «خدای سزای پرستش» است (محقق، ۱۳۶۲: ۲۳۸). این واژه، عربی است و با نگرش‌های متفاوت در اصل و ریشه‌ی آن، به معانی مختلفی تفسیر می‌شود از جمله: خدا، پروردگار، خداوند و ... (کاشانی، ۱۳۹۰: ۳۷).

در اصطلاح «علم الأسماء»، «الله» عبارت است از: «مَنْ لَهُ الْإِلَهِيَّةُ وَالْإِلَهِيَّةُ هِيَ الْقُدْرَةُ عَلَى الْإِخْتِرَاعِ». «الله» آن است که الهیت اوراست والهیت، قدرت برآفریدن است و پدید آوردن و این صفت حق است جَلَّ جَلَّاهُ که قادر است بر ایجاد، اختراع، انشاء و ابداع ... (سمعانی، ۱۳۶۸: ۴). در قرآن کریم، ذکر «الله» بیشتر از سایر اسماست و در ۲۶۹۹ موضع، احصا شده است. بیشتر محققین، «الله» را اسم اعظم خدا می‌دانند. اسم اعظم، همان اسمی است که خداوند، به رسولش امر فرمود تا با آن، معبودش را با عظمت و جلالش به پاکی یاد کند. لذا «الله»، برترین و بالاترین «اسماء الله» است. «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» (قرآن، توبه: ۴۰). هم چنین عده‌ای از بزرگان علم الأسماء، با استناد به قرآن کریم معتقدند که «اسم اعظم» خدای تعالی، آن است که با «الله» شروع و به «هُوَ» ختم گردد. نقطه ندارد و در پنج جایگاه از کتاب الهی به همین شکل آمده است (شریف کاشانی، ۱۳۹۰: ۳۹) که مهم‌ترین آن در «آیه الكرسي» است: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (قرآن، بقره: ۲۵۶).

بازتاب تمثیلی و لفظی اسم «الله» در آثار عطار، از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی است. به صورت لفظی در سه شکل مفرد، ترکیبی و اسنادی ظاهرگشته و به گونه‌ی تمثیلی و در قالب حکایت و داستان، به عنوان یکی از اسمای حقیقی و ذاتی خداوند به شمار می‌آید. اغلب حکایات و تمثیلات کوتاه در آثار عطار، علی‌رغم این که در بردارنده‌ی پیام‌های عالی عرفانی است؛ هرکدام بازتابی از اسمای سه‌گانه‌ی (ذات، صفات و افعال) حضرت حق را نشان می‌دهند. به عنوان مثال حکایت «نگریستن عزرائیل بر مردی» که در مآخذ متعددی نقل گردیده و شیخ عطار نیز آن را منظوم ساخته؛ قابل تأمل است:

شنیدم من که عزرائیل جان سوز	به ایوان سلیمان رفت یک روز
جوانی پیش او دیدش نشسته	نظر بگشاد پیش او فرشته
چو او را دید پیش او به در شد	جوان از بیم او زیر و زبر شد
سلیمان را چنان گفت آن جوان زود	که فرمان ده که تا باد این زمان زود
مرا زاین جایگه جایی برد دور	که گشتم از نهیب مرد رنجور
سلیمان گفت تا باد آن زمانش	برد از فارس تا هندوستانش

چو یک روزی به سر آمد از این راز
 سلیمان گفتش ای چون تیغ خون ریز
 جوابش داد عزرائیل آن گاه
 که او را تا سه روز از راه برگیر
 چو این جا دیدمش ماندم در این سوز
 چو باد آورد در هندوستانش
 به پیش تخت عزرائیل شد باز
 چرا کردی نظر سوی جوان تیز
 که فرمانم چنین آمد ز درگاه
 به هندوستانش جان ناگاه برگیر
 که زاین جا چون رود آن جا به سه روز
 شدم آن جا و کردم قبض جانش

(فروزانفر، ۱۲: ۱۳۶۲)

عطار با نقل این حکایت، گذشته از داستان پردازی، درصدد نشان دادن اسمای متعدد (اول و آخر، مَحیی و مُمیت، علیم و قدیر و...) به گونه‌ی حقیقی و تمثیلی است. وی، از یک طرف با تأمل در زمان و مکان داستان و فرار از مرگ و سرنوشت و حوادث پیش آمده، از طرف دیگر نظر به قدرت مالکیت مطلق خداوند بر همه چیز و قدرت ایجاد و معاد؛ حقیقت این اسما را بر ما روشن می‌سازد که: «لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (قرآن، حدید: ۳ و ۲)

علاوه بر داستان‌های کوتاه، مجموعه‌ی یک اثر می‌تواند به صورت تمثیل و اشاره، بازگو کننده‌ی یک یا چند اسم از اسما و صفات الهی باشد. «در این گونه تمثیل‌ها تنها صورت یاعینیت تمثیل بیان می‌شود و معنی یا ذهنیت آن پنهان است. لذا این گونه تمثیل‌ها شکلی گسترده دارند.» (شامیان، ۱۳۹۲: ۴۸).

استفاده از تمثیل و بهره بردن از زبان رمز و اشاره، یکی از ویژگی‌های بارز شیخ فریدالدین عطار نیشابوری در بیان حقایق اسمای الهی است. زیرا که «کاربرد تمثیل، یکی از ارکان عمده‌ی ادبیات هر زبان است.» (دهخدا، ۱۳۷۰: ۹). همان گونه که «منطق الطیر» عطار، مثال روشنی بریگانگی و وحدت حضرت احدیت به شمار می‌رود و تجلی اسم «احد و واحد» را باز می‌تاباند؛ «الهی نامه» و «اسرارنامه»ی عطار نیز هر کدام آینه‌ی تمام نما و نمونه‌ی آشکاری از بازتاب اسم «الله»، به عنوان یکی از اسمای ذات الهی، به شکل حقیقی و تمثیلی‌اند:

دگرگفتیم یک ساعت در این راه نیندیشیم یک ذره جز الله

(عطار، ۲۸۵: ۱۳۷۷)

علاوه بر کاربرد تمثیلی، بازتاب آن در آثار عطار به صورت لفظی نیز در سه شکل مفرد، ترکیبی و اسنادی فراوان است. شکل مفرد (اسم الأسم) آن به دو صورت «الله» و «إله» ظاهر گشته است:

که چون شدشصت سال از بهر «الله» از این بریان مرا یک لقمه‌ای خواه
 زهی دریای پر درّ الهی که ننشیند بر او گرد تباهی

(عطار، ۱۳۶۸: ۱۳۰)

لازم به توضیح است که «الله»، شکل دیگری از «إله» است که الف و لام عربی گرفته و هر دو کلمه به یک معناست. بیشترین و گسترده‌ترین نوع بازتاب این اسم، کاربرد آن به صورت ترکیبات عربی است. از قبیل: «صبغهُ اللهُ»، «حبلُ اللهُ»، «کتاب اللهُ» و... که در اغلب آن‌ها «الله» در جایگاه مضاف‌إلیه قرار گرفته است:

رسیده بود پیش «صبغهُ اللهُ» که خورش «صبغهُ اللهُ» گشت ناگاه

(عطار، ۱۳۶۸: ۱۰۴)

بگوتاجان به «حبلُ اللهُ» زنده است تواند بوک زین چاه بلا رست

(همان: ۲۱۱)

«صبغهُ اللهُ»، به معنی رنگ‌دادن و داشتن و «حبلُ اللهُ»، کنایه از توکل به امدادهای الهی است. از آن جا که اسرارنامه‌ی عطار، سرشار از رموز عشق الهی است، بازتاب و کاربرد ترکیبات وصفی «سرّالهی» یا «اسرارالهی»، در آن بسامد بالایی دارد و عطار آن‌ها را به شکل‌های گوناگون بیان کرده است. به ویژه وقتی که اوصاف کمالات پیامبر عظیم الشان (ص) را می‌شمارد؛ درباره‌ی آن حضرت می‌گوید:

مجالس گویِ رازِ پادشاهی

معماً دانِ اسرارِ الهی

(همان: ۹۳)

مقصود از «اسرارالهی» در بیت بالا، عشق به ذات پاک خداست که وی پس از ابیاتی، با استفاده از آرایه‌ی «التفات»، وجود مبارک آن حضرت را از «غیبت به خطاب» این گونه توصیف می‌کند:

زهی، مستحضر سرّ الهی

به تومستظهر از مه تا به ماهی

(همان: ۹۷)

در کاربرد اسنادی (در جمله)، گاهی آیات قرآنی، احادیث و روایات و جملات قصار بزرگان را - که همراه با اسم جلاله‌ی «الله» است- در ابیاتی بیان می‌کند. در این نوع کاربرد معمولاً از آرایه‌های تضمین، اقتباس، درج و تلمیح نیز بهره می‌برد. قبل از عطار، سنایی نیز با استعانت از «لااله الاالله»؛ تعابیر زیبایی در توحید باری تعالی خلق می‌کند که در نوع خود بی‌نظیر است:

تورا بر ذره ذره راه بینم دو عالم «ثم وجه الله» بینم

(عطار، ۱۳۶۸: ۳)

هر چه جز «لااله الاالله» همه در قعر بحر «لا» انداز

(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۸۰)

استفاده از احادیث و روایات نیز در قالب جملات عربی، جلوه‌ای فوق‌العاده به آثار عطار بخشیده است. وی بار دیگر وصف معراج حضرت ختمی مرتبت را این گونه بیان می‌کند:

توای روح الامین بنشین به درگاه مشو رنجه، که «لی وقت مع الله»

(عطار، ۱۳۶۸: ۹۹)

اشاره دارد به «لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتٌ لَا يَسْعُنِي فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ» که در متون ادب صوفیه، به عنوان حدیث شهرت بسیار دارد (اسفراینی، ۱۳۵۸: ۵۶). در جای دیگر از کتاب «اسرارنامه» گوید:

تویی فی الجملة مستغنی زعالم سخن کوتاه شد، «وَاللَّهُ أَعْلَمُ»
(همان: ۹۳)

در آثار منثورش نیز همین کاربرد به چشم می‌خورد. در «تذکره الاولیاء» تعبیر لطیفی در ستایش حضرت الوهیت دارد: «فَإِنْ نَظَرْنَا إِلَى الْأَوْصَافِ الْأَلُوْهِيَّةِ فَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَإِنْ تَأَمَّلْنَا الْوُجُودَ فَلَا هُوَ إِلَّا هُوَ» (عطار، ۱۳۷۰: ۱)

نکته‌ی قابل توجه این که بیان اسم جلاله‌ی «الله» همراه با «هو»، از اهمیت فوق العاده‌ای در نزد بزرگان علم الاسما برخوردار است که از دیدگاه بسیاری از اهل معرفت، این ترکیب نشانگر یگانگی ذات حضرت حق و تطابق آن، با صفات اوست:

بیان این معانی کرد آگاه صفات ذات پاکم «قل هو الله»
چو ذاتم «قل هو الله» است بنگر نمود من «هو الله» است بنگر
(عطار، ۲۵۴: ۱۳۷۱ و ۳۰۵)

چون مشرب عرفانی عطار، «وحدت وجودی» است؛ لذا گرایش عرفانی وی در کاربرد مضامین و مفاهیم، به گونه‌ی ترکیبی و اسنادی کاملاً مشهود است. در دیدگاه وی، «قل هو الله» بیانگر ذات اقدس الهی است؛ و «هو الله» نشانگر تجلی صفات اوست. لذا تطابق کامل و یگانگی حقیقی بین صفات و ذات اقدس الهی وجود دارد:

حقیقت «قل هو الله» است بودم از آن این جایگه دائم سجودم
(همان: ۳۲۲)

«أَحَدٌ»

«أَحَدٌ»، در لغت به معنای «یکی و هیچ کس» ضبط گردیده است (محقق، ۱۳۶۲: ۲۲۱). در اصطلاح، «احد» یعنی کسی که ذاتش مجرد و مبرای از اجزاست و کسی است که شبیه و نظیر ندارد و به معنای «واحد» نیز آمده است (شریف کاشانی، ۱۳۹۰: ۴۳). مرتبه‌ی احدیت را «العماء» نیز می‌گویند (جرجانی، ۱۳۷۷: ۱۱۷).

«احد» را «ائمه‌ الاسماء» و «ائمه‌ السبعة» خوانند و مراد از آن، هفت اسم الهی باشد که اول همه‌ی اسما و مقدم در رتبه می‌باشند و عبارت‌اند از: «الحی، العالم، المرید، القادر، السميع، المتكلم و الأحد» (کاشانی، ۱۳۷۶: ۳۴۵).

بازتاب تمثیلی و لفظی اسم «احد» در آثار عطار، هم به صورت «اسم و احد» و هم به گونه‌ی «اسماء متعدّد» ظهور و تجلی دارد. اما شکل تمثیلی آن، بسیار حایز اهمیت است، زیرا عطار شاعر رمز و اشاره است هم در محور افقی سخن و هم در محور عمودی. اما بیشترین بهترین تبخّر وی در کاربرد اسما و صفات و بازتاباندن آن‌ها در محور عمودی است. «اگر بخواهیم درباره‌ی اهمیت هر یک از این دو محور خیال سخن بگوییم، باید بپذیریم که بیشترین سهم در ارزش یک اثر ادبی، از آن محور عمودی و طرح کلی آن اثر است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۷۵). لذا اغلب داستان‌ها و حکایت‌های عطار در بردارنده‌ی یک یا چند اسم از اسما‌ی حسنا‌ی الهی است. تمثیل‌های وی در نشان دادن اسما‌ی حضرت احدیت بی‌نظیر است. استفاده از زبان اشاره و تمثیل برای بیان حقایق اسما‌ی حق در آثار عطار، تاحدی است که بزرگ‌ترین اثر عرفانی وی (منطق الطیر) در قالب تمثیل و در محور عمودی خیال بیان شده است. عطار شاعر وحدت وجودی است. لذا منطق الطیر او بازتاب روشنی از اسم «احد» به عنوان یکی از اسما‌ی ذات الهی است. یگانگی حضرت حق را در قالب حکایات و تمثیلات بازگو می‌کند و کثرت «سی مرغ» را در وحدت «سیمرغ» نشان می‌دهد:

چون دلت شد واقف اسرار حق خویشان را وقف کن بر کار حق
چون شوی در کار حق مرغ تمام تو نمائی، حق بماند والسلام

(عطار، ۱۳۷۱: ۳۸)

تمثیلات فرعی عطار نیز در اغلب موارد بازتابی از اسمای الهی است. داستان شیخ صنعان، اساس تصوّف انحلال «من» فردی است در «من» کلی. این منظومه گذشته از ارزش بلند ادبی آن، اساس و چکیده‌ی تصوّف به شمار می‌رود. روایت‌های منظومه‌ی شیخ صنعان، تمثیلی است شاعرانه که راه تصوّف را راه وحدت با خدا معرفی می‌کند.

در بین داستان‌های فرعی در منطق الطیر، «قصه‌ی شیخ صنعان بی شک درخشان‌ترین و زیباترین بخش منظومه است که غیر از شکل عالی بدیع خود، دارای اهمّیت بسیار است. شرح کوتاهی است با زبان رمز برپایه‌ی اندیشه‌های تصوّف و بیان گر ناپدید شدن من انفرادی در من کیهانی است.» (فیضی زاده، ۱۳۶۵: ۷۰)

بازتاب لفظی اسم «أحد»، به صورت «اسم واحد» (اسم الأسم) و «اسماء متعدّد» در آثار عطار فراوان است. و نیز کاربرد شکل «مفرد» و «اسنادی» آن نسبت به شکل ترکیبی، بازتاب بیشتری دارد. عطار، توصیف یگانگی خداوند را غالباً همراه با زیبایی‌های هنری و آرایه‌های ادبی، به تصویر می‌کشد و در آن، همه‌ی توصیفات را در قبال وصف ذات بی همتای احدیّت، بی مقدار و بی مایه می‌داند. در «مختارنامه» گوید:

در هر دو جهان، هر گلِ و صفت که شکفت
در وادی توحید تو، یک خاربن است
(عطار، ۱۳۸۶: ۷۵)

دیدگاه عطار آن است که به سادگی ممکن نیست کسی به وحدت وجودی باری تعالی دست یابد. بلکه باید انسان به مرحله‌ای از یقین برسد تا به وحدانیّت و یگانگی خداوند متعال پی ببرد. لذا بسیاری از افراد، به ظاهر خدا را یگانه می‌دانند؛ ولی با تمام وجود و از سویدای دل بدان یقین ندارند. در نتیجه در عمل به غیر خدا تعلق دارند:

همه یکی است اینجا در حقیقت ولی نادان دوی بیند طبیعت
(عطار، ۱۳۷۱: ۹۸)

«أحد» خواندم اینجا ذات بینان یکی دانند مرا «صاحب یقینان»
(همان: ۱۰۳)

لذا صاحبان یقین، همان‌هایی هستند که پی به اسرار عوالم دیگر می‌برند و خدا را به یگانگی می‌ستایند:

حضورش از یکی، آید پدیدار شود در هر دو عالم «صاحب اسرار»
(همان: ۴۲)

از جمله‌ی صاحبان اسرار، منصور حلاج است که عطار، زبان حالش را این گونه بیان می‌کند:

یکی دیدم ز تو در پی نشانی	از آن کردم در اینجا جان فشانی
یکی دیدم ز تو اعیان ذرات	از آن من وصف تو می‌خوانم از ذات
منزه دانت در عین توحید	یکی دیدم یکی دیدم یکی آید

(همان: ۱۶۲)

۵- «هادی»

«هادی» در لغت به معنی راه‌نماینده است (شریف کاشانی، ۱۳۹۰: ۲۷۳). راغب می‌گوید: هدایت یعنی راهنمایی و دلالتی که همراه با لطف و دقت باشد (همان). بازتاب اسم «هادی» در قالب حکایت و تمثیل در آثار عطار، جایگاه ویژه و فوق‌العاده‌ای دارد. اهمیت آن تاحدی است که عطار، منطق الطیر خود را با استعانت از همین اسم آغاز می‌کند:

مرحبا ای هدهد هادی شده درحقیقت پیک هر وادی شده
ای به سرحد سباسیر تو خوش باسلیمان منطق الطیر تو خوش
(عطار، ۱۳۷۱: ۳۵)

هدهد، نماینده‌ی آگاه و بصیری است که هم چون آینه‌ای تمام‌نما، اسم «هادی» را به عنوان یکی از اسمای افعال خداوند، در وجود خود به یدک می‌کشد و متجلی می‌سازد و هیچ‌کسی بهتر و تیزفهم‌تر از او برای راه‌نمایی پرندگان نیست. لذا تصویرگری عطار برای بازتاباندن صفت «هدایت» در وجود هدهد و راه‌یابی پرندگان به سوی حقیقت به کمک هدهد (اسم

هادی)، بسیار زیبا و قابل تأمل است:

هدهد آشفته دل پر انتظار	در میان جمع آمد بی قرار
حله‌ای بود از طریقت در برش	افسری بود از حقیقت بر سرش
تیز و همی بود در راه آمده	از بد و وز نیک آگاه آمده
گفت ای مرغان منم بی هیچ ریب	هم برید حضرت و هم پیک غیب
هم ز هر حضرت خبردار آمدم	هم ز فطنت صاحب اسرار آمدم...
لیک با من گر شما هم ره شوید	محرم آن شاه و آن درگه شوید

(عطار، ۱۳۷۱: ۳۸)

بازتاب اسم «هادی» به صورت لفظی نیز در آثار عطار و هم چنین قبل از وی، در آثار رهبر و پیشوای او (سنایی) کاربردهای متنوع و متفاوتی دارد. گرچه کاربرد این اسم به هر دو صورت لفظی و حقیقی در آثار هر دو شاعر آمده، ولی با یک مقایسه‌ی تطبیقی می‌بینیم که بازتاب آن به شیوه‌ی تمثیل، در منظومه‌های عطار، بسیار در خور توجه است. ما برای رعایت ایجاز، بر طبق تقسیم‌بندی متون دینی از «هدایت»، فقط به نمونه‌هایی از هر دو شاعر عارف بسنده می‌کنیم. در متون دینی آمده است که هدایت پروردگار نسبت به انسان‌ها چهار نوع است:

۱- هدایت تکوینی و عام که بر عقل و هوش و جوارح انسان است:

روح بر مرکب عنایت اوست عقل در مکتب هدایت اوست

(سنایی، ۱۳۸۸: ۲۱۸)

۲- هدایت تشریحی که توسط انبیا و ائمه‌ی اطهار (ع) و نزول قرآن انجام می‌گیرد:

تانگیرد دست مردان، دامن دین هدی دین و دنیاشان همی گوید: «وهم لایهتدون»

(همان: ۲۷۳)

۳- هدایت خاص که مخصوص اولیاء الله و اشخاص متقی و مؤمن است که فرمود:
«هرکس به خدا ایمان آورد خداوند قلبش را هدایت می‌کند». (قرآن، تغابن: ۱۱):

چون از سر فضل رهنمایی همه را
راهی بنمای این همه سرگردان را
(عطار، ۱۳۸۶: ۳۴۷)

۴- هدایت اخروی و آن عبارت از عوالم دیگر به سوی لقاء الله است:

یک لحظه هدایت تو می‌باید و بس
یک لحظه حمایت تو می‌باید و بس
(همان: ۸۳)

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث روشن می‌شود که بازتاب تمثیلی و لفظی اسمای الهی در آثار عطار، به دو شکل «اسم و احد» و «اسماء متعدّد» ظهور و تجلی دارد و بازتاب آن در منظومه‌های وی به مراتب بیشتر از سایر بخش‌هاست. عطار در کاربرد تمثیلی از اسمای الهی، اشراف کاملی به آن‌ها داشته و آثار او، آیینی روشنی از اسما و صفات خداوند متعال است. چگونگی کاربرد اسمای خداوند در آثار این شاعر عارف، حاکی از این است که وی نه تنها اسمای الهی را انحصاری و توقیفی نمی‌داند، بلکه دیدگاه بسیار وسیع‌تری نسبت به نام‌های خداوند دارد. بدین معنا که به نظر عطار حقیقت همه‌ی اسما، یکی است و همه‌ی نام‌های خداوند در جهان و مافیها، ظهورات یک اسم واحد است که عرفا از آن به عنوان «اسم اعظم» (الله) تعبیر می‌کنند. در مجموع، مهم‌ترین شاخصه‌ی عرفانی و شعری عطار، تنوع کاربرد اسمای الهی به شکل تمثیلی است. اغلب حکایات و تمثیلات وی، هر کدام اسمی از اسمای خداوند را نشان داده یا چند اسم از اسمای حضرت حق را متجلی می‌سازد. با دقت در آثار و منظومه‌هایش و با بررسی حکایت‌ها و داستان‌های رمزی و تمثیلی، معلوم می‌شود که مشرب عرفانی وی «وحدت وجودی» است، لذا تطابق کامل و یگانگی حقیقی بین صفات و ذات اقدس الهی در آثار او کاملاً مشهود است. همین ویژگی، آثار وی را منشوری از اسما و صفات خداوند قرار داده که اغلب آن‌ها را به کمک تمثیل‌های کوتاه و با بهره بردن از زبان رمز و اشاره، بیان کرده است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. اسفراینی، عبدالرحمن (۱۳۵۸)، کاشف الأسرار، به اهتمام هرمان لندلت، تهران: مؤسسه‌ی مک گیل
۲. جامی، عبدالرحمان (۱۳۷۰)، نفعات الأنس، تصحیح محمود عابدی، تهران: اطلاعات
۳. جرجانی، میرسیدشریف، علی بن محمد (۱۳۷۷)، تعریفات فرهنگ اصطلاحات معارف اسلامی، ترجمه‌ی حسن سیدعرب و سیمانوریخس، تهران: نشر و پژوهش فرزانه
۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۰)، امثال و حکم، تهران: امیرکبیر، چ هفتم.
۵. سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۰)، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری
۶. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۸)، دیوان حکیم سنایی براساس معتبرترین نسخه‌ها، بدیع الزمان فروزانفر، به اهتمام پرویزبابایی: تهران: نگاه، چ سوم
۷. شامیان ساروکلاهی، اکبر (۱۳۹۲)، آینه‌ی معنی (تمثیل در بلاغت فارسی و عربی)، تهران: علمی و فرهنگی
۸. شجاعی، محمد (۱۳۸۳)، اسماء حسنی، تهران: سروش
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰)، صورخیال در شعر فارسی، تهران: آگاه، چ چهارم
۱۰. شهاب الدین ابوالقاسم ابن ابی المظفر منصور السمعانی، احمد (۱۳۶۸)، رَوْحُ الْأَرْوَاحِ فِي شَرْحِ أَسْمَاءِ الْمَلِكِ الْفَتْاحِ، به تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی، تهران: علمی و فرهنگی
۱۱. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۶)، اسرارنامه، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، چ دوم.
۱۲. _____ (۱۳۷۰)، تذکره الاولیا، به کوشش نیکلسن، مقدمه‌ی مرحوم قزوینی، تهران: صفی‌علیشاه
۱۳. _____ (۱۳۸۶)، مختارنامه، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی: تهران: سخن، چ سوم
۱۴. _____ (۱۳۷۱)، منطق الطیر، به اهتمام و تصحیح سیدصادق گوهرین، تهران: علمی و فرهنگی، چ هشتم
۱۵. _____ (۱۳۷۱)، هیلاج نامه، با تصحیح احمدخوشنویس، تهران: کتابخانه‌ی سنایی. چ دوم.
۱۶. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۲)، مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، تهران: امیرکبیر، چ سوم
۱۷. فیضی زاده، طه (۱۳۶۵)، درباره‌ی داستان عارفانه‌ی شیخ صنعان، تبریز: تابش
۱۸. کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۷۶)، اصطلاحات الصوفیه، ترجمه‌ی محمد علی مودودلاری، به کوشش گل باباسعیدی، تهران: سوره
۱۹. محقق، مهدی (۱۳۶۲)، لسان التنزیل، تهران: علمی و فرهنگی، چ دوم

